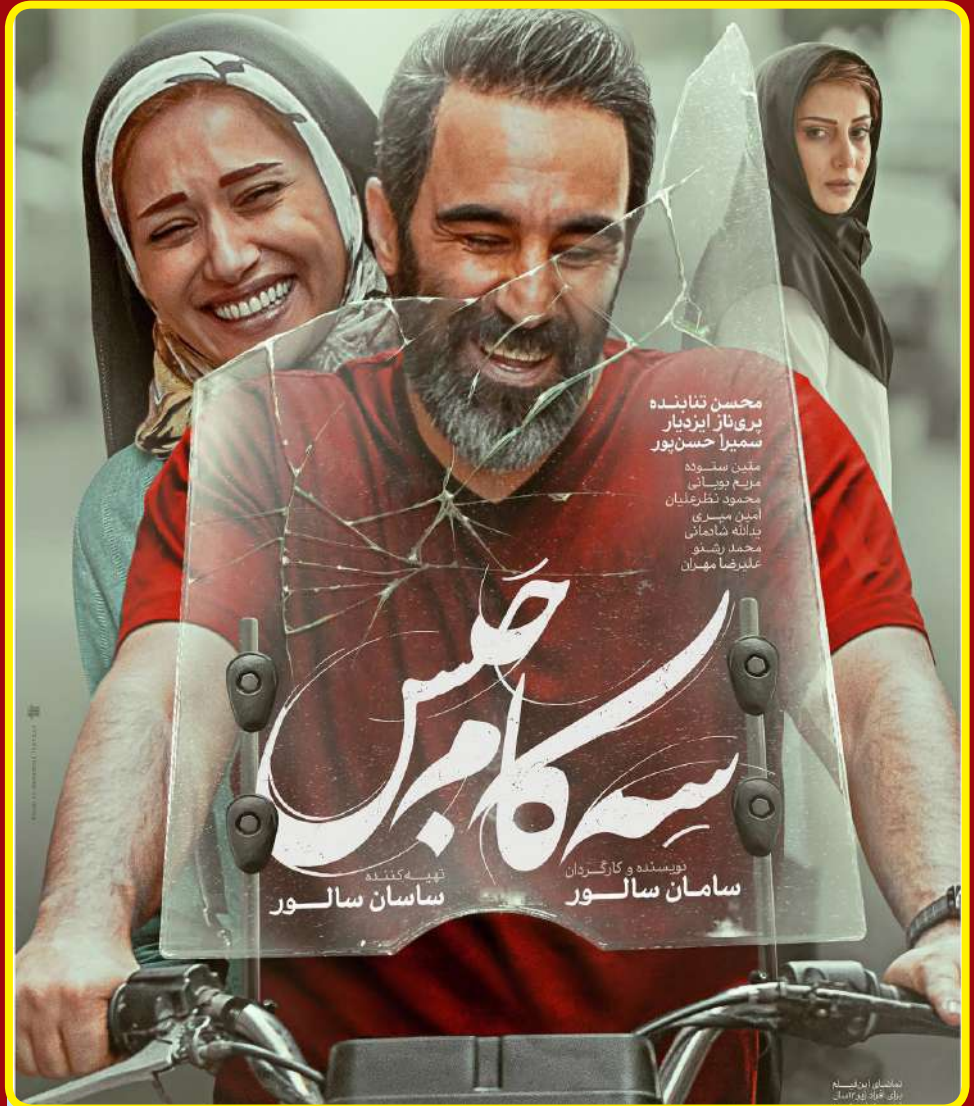


نقدی بر فیلم سه کام حبس

یک تلخی بی پایان

محمد جلیوند



محسن تنابنده
بری ناز ایزدیار
سمیرا حسن پور
ملین ستوده
مریم پویا
محمود نظری
امین میری
پدانه شادمانی
محمد رشاد
علیرضا مهدیان

نویسنده و کارگردان
سامان سالور
تهیه کننده
ساسان سالور

مشتاقان این فیلم
برای شما در دسترس است

هنگام توقیف موتورش در کنار بی قراری و بی خوابی‌هایش اشاره کرد که ربطی مستقیم به اعتیادش به شیشه دارد. سه کام حبس برای سرپاماندن در پرده میانی نیاز اساسی به داستانک‌هایی دارد که در نهایت به یک داستانک با حضور پرستار مبتلا به سرطانی که مرفین از بیمارستان می‌دزدد، ختم می‌شود. قرار گرفتن نسیم در یک موقعیت مالی بغرنج (تامین هزینه سنگین جراحی مغز مجتبی)، ایده‌ای کلیشه‌ای و تکراری اما امتحان پس داده برای نجات فیلم است که سالور آن چنان که باید از آن استفاده نکرده است. جایی که نسیم متغیر از چیزی به نام مواد مخدر که باعث از هم پاشیدن زندگی‌اش شده، مجبور به خرده‌فروشی همان شیشه‌های می‌شود که مجتبی پول خانه پیش خریدی‌شان را بالای آن داده است!

یک پیچ جذاب در فیلمنامه که مخاطب جدی سینما را امیدوار به تماشای اتفاقی نودر سینمای ایران از دریچه کنش قهرمان فیلم (نسیم) می‌کند اما این اتفاق رخ نمی‌دهد. جایی که نسیم می‌توانست به واسطه شوک ناشی از مواجهه‌اش با اعتیاد و موادفروشی شوهرش، به اصطلاح پوست انداخته و به موجودی به مراتب هولناک‌تر از مجتبی تبدیل شود. اما یک چنین توقعی از سازندگان ملودرام‌های اجتماعی سینمای ایران، اساسا انتظار زیادی است. همان طور که قصه فرعی مربوط به پرستار بیمارستان هم سرسری گرفته شده و با چند دیالوگ گل درشت و مستقیم به آخر می‌رسد.

سالور در پرداخت شخصیت‌ها نیز آن چنان که باید عمل نکرده و به سمت تیپ‌های آشنا و امتحان پس داده رفته است. به همین خاطر هم نه مجتبی و نه نسیم آن عمق لازم را پیدا کرده و تماشاگر با فاصله نسبت به آنها می‌ایستد. در این بین، نسیم بهتر از مجتبی از کار درآمده که بیش از هر چیز از انتخاب غلط باز بگردد (محسن تنابنده)، لطمه خورده است.

استفاده از نماد در سینما اتفاق تازه‌ای نیست و عمری طولانی در سینمای جهان دارد که سینمای ایران هم از آن مستثنا نیست. سالور هم از این امر تبعیت کرده اما نه به شکلی ظریف و به گونه‌ای که در تاروپود فیلم تنیده شده باشد. بلکه به شکلی اغراق شده و گل درشت که مخاطب امروزی آن را پس می‌زند. نمونه شاخص آن هم گرفتگی چاه آتشیزخانه خانه مجتبی و نسیم است که بار اول آن قابل قبول است اما تکرار آن در یکی از پرطنش‌ترین سکانس‌های فیلم، زائد و تحمیلی جلوه می‌کند. همان طور که تعلقات مذهبی نسیم که فیلمساز در یک سوم ابتدایی فیلم روی آن مانور زیادی داده و در نقطه مقابل بی‌فیدی مجتبی را به نمایش گذاشته، بی‌هیچ نتیجه‌ای رها شده و در آخر به یک کنش سطحی توسط نسیم ختم می‌شود.



سالور در پرداخت شخصیت‌ها نیز آن چنان که باید عمل نکرده و به سمت تیپ‌های آشنا و امتحان پس داده رفته است. به همین خاطر هم نه مجتبی و نه نسیم آن عمق لازم را پیدا کرده و تماشاگر با فاصله نسبت به آنها می‌ایستد

می‌کنند. سالور در یک سوم نخست فیلم به خوبی روی این موضوع مانور داده و قصه‌اش را با شیب ملایم به سمت نقطه عطف اول پیش می‌برد. جایی که شوکی اساسی به تماشاگر وارد کرده و قصه را وارد فاز تازه‌ای می‌کند: تصادف مجتبی و آسیب مغزی او که به تماشاگر بابت در پیش بودن فاجعه‌ای بزرگ‌تر هشدار می‌دهد. سالور در این سی دقیقه ابتدایی فیلم در کاشت اطلاعات نسبتا موفق هم انجام داده که تماشاگر هنگام تماشای پرده میانی فیلم به آن رجوع می‌کند. برای مثال هم می‌توان به واکنش‌های عصبی مجتبی

فیلم‌های جامعه محور که بخش مهمی از تولیدات سالیانه سینمای ایران را به خود اختصاص می‌دهند، عموماً از یک فرمول ثابت منشعب از گونه ملودرام بهره گرفته و بیش از هر چیز بر روی آن مانور می‌دهند. فیلم سینمایی سه کام حبس ساخته سامان سالور هم یکی از آنها است که پس از مدت‌ها در نوبت آکران ماندن، بر پرده سینماهای کشور رفته است.

فیلم درباره زوجی جوان (مجتبی و نسیم) از قشر آسیب پذیر جامعه است که برای کندن از طبقه خود به آب و آتش زده و به سختی کار